

تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران

پروانه دانش *

زهرا ذاکری نصرآبادی **، عظیمه سادات عبداللهی ***

چکیده

درباره پدیده «اختلاف نسلی» صاحب‌نظران با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما در جوامعی هم‌چون ایران، که تغییرات ساختاری و ارزشی وسیعی را تجربه می‌کند، نبود مدیریت صحیح تضادهای حاصل از این تغییرات در بخش‌های مختلف جامعه به طور بالقوه زمینه را برای بروز مسئله «شکاف نسلی» و در شدیدترین حالت «گسستگی بین نسل‌ها» و بحران هویت ناشی از این امر فراهم می‌کند. هدف از مقاله حاضر تحلیل داده‌های تجربی به منظور شناخت وضعیت شکاف نسلی در جامعه کنونی ایران، با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های موج پنجم پیمایش ارزش‌های جهانی، با حجم نمونه ۲۶۶۷ نفر و روش کتابخانه‌ای برای تحلیل نظری این پدیده است. نتایج حاکی از آن است که گرایش نوجوانان و جوانان به ارزش‌های مدرن و احساس بحران هویت ناشی از جداافتادگی آن‌ها از نسل‌های پیشین به‌مرور افزایش یافته است و در صورت نبود مدیریت صحیح فرایندهای فرهنگ‌پذیری نوجوانان و بازتولید فرهنگی جوانان از سوی دولت و رسانه‌ها، تعارضات نسلی و در نهایت گسست نسلی آینده مسیر توسعه جامعه را به مخاطره خواهد انداخت.

کلیدواژه‌ها: تفاوت نسلی، شکاف نسلی، گسست نسلی، ارزش‌های سنتی، ارزش‌های مدرن.

* استادیار دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، ج.ا.ایران، ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ تهران p_danesh@pnu.ac.ir
** دانشجوی دکتری و مربی دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، ج.ا.ایران، ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ تهران (نویسنده مسئول)
zh.zakeri@gmail.com

*** دانشجوی دکتری و مربی دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، ج.ا.ایران، ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ تهران
a_abdelahi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۸

۱. مقدمه

«شکاف نسلی» پدیده‌ای است که در هر جامعه‌ای به تناسب تغییرات اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد. برخی صاحب‌نظران تفاوت‌های بین نسلی را نه تنها امری بدیهی بلکه شرط لازم برای پیش‌رفت و توسعه جامعه می‌دانند، اما در جوامع در حال گذار وضع به گونه دیگری است. در این جوامع، با ایجاد تغییرات پیوسته در جنبه‌های گوناگون شبکه سستی زندگی و رشد نهادهای تازه مدنی، ارزش‌هایی متفاوت با هنجارها و باورهای سنتی بین نسل جدید ظهور می‌کند. از آنجا که این ارزش‌ها در ابعاد مختلف خود سازگاری و هماهنگی چندانی با هنجارهای مورد قبول جوامع سنتی ندارند، بنابراین، حوزه ارزش‌ها به یکی از کانون‌های بی‌ثباتی و بحران تبدیل می‌شود؛ به این صورت که هر گونه شکاف ارزشی - هنجاری میان حال و گذشته بایدها و نبایدهای متفاوتی را فراروی نسل‌های مختلف قرار می‌دهد و گسستی ژرف را میان آنان موجب می‌شود. این امر زائیده اختلال در فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارها، نارسایی در فرایند اجتماعی شدن، و کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع ارزشی است. بر اثر فروپاشی اعتماد بین نخبگان و هنجارآوران و نسل جدید، وفاق نسلی متزلزل می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۷). در این حالت مناسبات بین نسلی که عملکرد اصلی فرهنگ‌پذیری، انتقال ارزش‌های اخلاقی، و هویت‌یابی افراد یک جامعه است مختل می‌شود و تضاد و تنازع بین نسل‌ها منجر به وقوع چندگانگی‌های ارزشی، فرسایش فرهنگی، بحران هویت و زوال اخلاقی جامعه می‌شود که همه این‌ها در مجموع می‌تواند نابودی یک تمدن را در پی داشته باشد. به این ترتیب، می‌توان از شکاف ارزشی بین نسل‌های مختلف به‌منزله اصلی‌ترین شکل شکاف نسلی یاد کرد.

صاحب‌نظرانی که شکاف نسلی در ایران را مسئله‌ای اجتماعی می‌دانند در واقع نزاع میان نسل‌ها را یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نزاع یا گسست فرهنگی در جامعه ایران و یکی از سرچشمه‌های بی‌ثباتی اجتماعی تحلیل می‌کنند که زمینه را برای شکاف بین نسل جوان، به‌منزله حاملان ارزش‌های نوین، و نسل پیر، در نقش نماینده مقاومت فرهنگی در مقابل این ارزش‌ها، فراهم می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت شکاف نسلی بیش‌تر در سایه همین تفاوت و نزاع فرهنگی قابل توضیح خواهد بود و شاخص اصلی این تنازع فرهنگی را می‌توان شکاف‌های ارزشی در جامعه دانست.

از سوی دیگر، «معیدفر» (۱۳۹۲) معتقد است تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور، که از عصر مشروطه آغاز و بعد از انقلاب اسلامی به

کل جامعه گسترش یافته است، موجب جابه‌جایی‌های ساختاری و شکاف‌های عظیم اجتماعی در جامعه شده که امروزه در بحرانی‌ترین وضعیت خود قرار دارد و تا مدت‌های مدیدی می‌تواند آسیب‌زا باشد. وی از شکاف نسلی به منزله یکی از مهم‌ترین شکاف‌ها نام می‌برد و می‌گوید امروز جوانان از مسائل جدی جامعه‌اند و به رغم جمعیت بسیارشان از نظر جای‌گاه به‌شدت با طبقات میان‌سال و سال‌مند فاصله دارند؛ این گروه هم استقلال کم‌تری دارند، هم موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایین‌تری دارند، و هم در بروز منویات خودشان مشکل دارند. جوانان به‌شدت به تغییر و دگرگونی رغبت دارند در حالی که طبقات کهن‌سال و میان‌سال کم‌تر به دنبال تغییرند؛ از آن‌جا که امروز مدیریت جامعه هم در سطوح سیاسی بالا و هم در سطوح پایین و هم در خانواده در اختیار گروه‌های میان‌سال و سال‌مند است، جوانان فاقد تأثیرند و این امر باعث می‌شود آن‌ها دچار نوعی سرخوردگی، بیگانگی سیاسی - اجتماعی، و تضاد با گروه‌های میان‌سال و سال‌مند باشند که این امر می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

بر اساس نتایج تحقیقات به عمل آمده درباره شکاف نسلی در ایران طی دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹؛ معیدفر، ۱۳۸۳؛ تاجیک، ۱۳۸۳؛ آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶)، می‌توان گفت که هر چه به سال‌های آخر دهه ۱۳۸۰ نزدیک‌تر شده‌ایم، گسست‌های ارزشی - فرهنگی بین نسل جوان و بزرگ‌سال افزایش یافته است. «شکاف نسلی» از آن رو نگران‌کننده است که با بحران هویت پیوندی وثیق و عمیق یافته است. به گفته تاجیک، در یک جامعه در حال گذار بستر برای رویش و پیدایش بسیاری از جریان‌های فکری بی‌اصالت و ناهنجار فراهم می‌شود. سرشکستگی گفتمانی و گم‌گشتگی هویتی از نتایج مستقیم چنین شرایطی‌اند. طبق نتایج یک تحقیق پیمایشی، در سطح جامعه ایران با تعدد و تعارض هویت‌های جمعی کوچک و خاص‌گرایانه و نبود هویت جمعی عام روبه‌رویم (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۷). در چنین حالتی نسل جوان درباره «پادگفتمان‌های» گوناگون به طواف مشغول می‌شود، این گم‌گشتگی و سرشکستگی هویتی یکی از اساسی‌ترین علل زمینه‌ساز «گسست نسلی» در زمانه ماست (همان: ۵۵) و گسست نسلی نیز متقابلاً با جدا کردن نسل جوان از نسل‌های گذشته به این فقدان هویت جمعی دامن می‌زند. با توجه به جنبه‌های آسیب‌شناختی مذکور می‌توان گفت در ایران امروز با مسئله‌ای اجتماعی به نام شکاف نسلی مواجه‌ایم.

در نظریه‌های جامعه‌شناختی برای تبیین پدیده شکاف نسلی عمدتاً بر عواملی چون تجربه تاریخی متمایز هر نسل از نسل‌های دیگر و ظهور نسل‌های دارای نظام ارزشی و

فکری متفاوت طی جریان توسعه و تحول اجتماعی (مانهایم، اینگلهارت، مید و ...)، ظهور نهادها و شبکه‌های اجتماعی مختلف که فرایند جامعه‌پذیری نسل جدید را بر عهده دارند و باعث از بین رفتن وحدت ارزشی و جای‌گزینی کثرت ارزشی می‌شوند (جورج زیمل، برگر و لاکمن، و مک لوهان)، و نیز بر تغییر معیارهای داوری‌های ارزشی در اثر تضاد سنت و مدرنیته (آنتونی گیدنز) تأکید می‌شود که همگی معطوف به تعیین‌کنندگی تحولات ساختاری در بروز و گسترش پدیده مذکورند.

چهارچوب نظری مذکور گویای آن است که آنچه بیش از هر چیز شکاف نسلی در جوامع مختلف به‌ویژه جوامع جهان سوم را تبیین می‌کند تغییرات فرهنگی و ارزشی حاصل از فرایند صنعتی شدن و نوسازی است. بر این اساس در جامعه ایران نیز، که تحولات ساختاری عمیقی را در قرن اخیر تجربه کرده است، محققان و صاحب‌نظران مختلف طی پیمایش‌های ملی و با تأکید بر مجموعه‌ای خاص از ارزش‌های مدرن تحولات ارزشی بین نسل‌های مختلف را تحلیل کرده‌اند.

در پیمایش ارزش‌های جهانی، داده‌هایی از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ میلادی برای اکثر کشورها از جمله ایران گردآوری شده است که مجموعه نسبتاً کاملی از ارزش‌ها و نگرش‌های مختلف بر اساس طیف‌ها و مقیاس‌های طراحی‌شده پژوهش‌گران و صاحب‌نظران مختلف در آن سنجش شده است. در تحقیق حاضر کاربرد داده‌های مذکور این امکان را برای محققان فراهم کرده است که تفاوت‌های موجود بین گروه‌های سنی نوجوانان و جوانان، میان‌سالان و کهن‌سالان را در زمینه‌های متعددی چون پای‌بندی به ارزش‌های خانوادگی و مذهبی، گرایش به ارزش‌های نوگرایانه، عضویت در فعالیت‌های مدنی، تغییرات نگرشی به گروه‌های مرجع سنتی، و تغییر معیارهای داوری‌های ارزشی تحلیل کنند. به بیان دیگر، تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که «در حال حاضر وضعیت شکاف نسلی در ایران چگونه است؟» و برای پاسخ به این سؤال از روش تحلیل ثانویه داده‌های موج پنجم پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده، که در سال ۲۰۰۵ میلادی به کوشش «تقی آزاد ارمکی» در ایران گردآوری شده است.

با توجه به گسترش فزاینده این پدیده در جامعه ایران، پیامدهای آسیب‌زا و هشدارهای جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی، و محققان حوزه جوانان در این زمینه، تبیین عوامل به‌وجودآورنده و تشدیدکننده آن به منظور ارائه راه‌کار و پیش‌گیری از تضادهای فزاینده بین گروه‌های سنی مختلف الزامی است. به این منظور مقاله حاضر، ضمن تحلیل داده‌های تجربی برای شناخت وضعیت شکاف نسلی در جامعه کنونی ایران، مروری است بر

پژوهش‌ها و تحلیل‌های نظری انجام‌شده درباره این مسئله که گامی است در جهت شناخت و تحلیل مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز این وضعیت.

۲. پیشینه تحقیق

از گذشته تا کنون، پژوهش‌های بسیاری درباره روابط نسلی در ایران با محوریت مقایسه ارزش‌ها و نگرش‌های نسل پیر و جوان انجام شده است که در این‌جا نتایج برخی از آن‌ها ارائه می‌شود.

- «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران» نوشته منوچهر محسنی در سال ۱۳۷۴: طبق نتایج این پژوهش به جز گرایش فزاینده نسل ۱۶ تا ۲۴ ساله به ارزش‌های مادی‌گرایانه شکاف قابل ملاحظه‌ای میان دو نسل جوان و سال‌خورده وجود نداشته است (محسنی، ۱۳۷۹).

- مطالعه سه نسل متوالی در سطح تهران به منظور بررسی شکاف بین نسلی در خانواده، در سال ۱۳۷۹ نوشته تقی آزاد ارمکی: طبق نتایج این پژوهش جامعه ایرانی بر اثر عوامل بیرونی هم‌چون افزایش جمعیت جوان با شکاف نسلی روبه‌رو شده است، اما آداب و سنن، هنجارها و مهم‌تر از همه نیاز عاطفی و حمایتی والدین به فرزندان سه نسل را به هم پیوند داده و مانع تبدیل تفاوت‌های نسلی به تعارضات نسلی شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹).

- آزاد ارمکی در پژوهش دیگری با عنوان «جوانان و دگرگونی فرهنگی ارزشی» در سال ۱۳۸۳ نشان داد که نسل جدید بیش‌ترین نقش را در تغییر اجتماعی و فرهنگی داشته است، اما روابط نسلی هم‌چنان کم‌تر تراحمی است و بیش‌تر بر اساس ارزش‌های اجتماعی مشترک تلفیقی است (ساروخانی و صدقاتی‌فرد، ۱۳۸۸: ۲۳).

با مقایسه نتایج دو پژوهش مذکور طی سه سال از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ ملاحظه می‌شود که هر چند محقق رابطه نسلی در ایران را هنوز کم‌تر تراحمی می‌داند، اما این روابط را کاملاً توافقی نمی‌داند و از تلفیقی بودن این روابط بر اساس ارزش‌های اجتماعی مشترک یاد می‌کند. این بدان معناست که روابط بین نسلی در دهه ۱۳۸۰ نسبت به دهه قبل تلفیقی از تراحم و توافق است. به بیان دیگر، با تشدید تغییرات فرهنگی و ارزشی، روابط بین نسلی به سمت شکاف در حرکت است هر چند هنوز دین و خانواده برای همه نسل‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

- نتایج پژوهش دیگری با عنوان «طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، که یک بار در سال ۱۳۷۹ و بار دیگر در سال ۱۳۸۲ انجام گرفته است، حاکی از آن است که در هر دو پژوهش کم‌ترین اختلاف میان جوانان و بزرگسالان در ارتباط با نگرش آن‌ها به مسائل اجتماعی (طلاق، بیکاری، اعتیاد و ...) و بیش‌ترین اختلاف در زمینه اعتماد اجتماعی و نگرش به ارزش‌های انسانی بوده است. به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جوانان در زمینه‌های تساهل در عقاید مذهبی، کاهش احساس تعلق به جامعه، نداشتن اعتماد اجتماعی، و تأکید بیش‌تر بر ارزش‌های نوگرایانه تفاوت‌های بسیاری با بزرگسالان دارند که بعضاً طی زمان افزایش یافته است (معیدفر، ۱۳۸۳: ۷۵).

- یافته‌های یک نظرسنجی با عنوان «بررسی ایدئال‌های جوانان درباره گرایش‌های دینی مردم» در سال ۱۳۷۷، از سوی واحد سنجش افکار عمومی واحد تحقیقات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد که ۶۸/۹ درصد از افراد معتقدند گرایش‌های دینی نسل جوان ضعیف‌تر شده است و ۶۰ درصد معتقدند بیش‌تر افراد فقط به ظواهر دین توجه می‌کنند. از نظر اولویت‌بندی فعالیت‌ها برای جامعه نمونه، در حالی که تفریح و گردش ۷۱/۳ درصد، ورزش ۶۱/۸ درصد، علایق هنری ۶۲/۴ درصد را در بخش‌های زیاد و خیلی زیاد به خود اختصاص داده‌اند، مسائل مذهبی فقط ۱۳/۸ درصد را در این حوزه به خود اختصاص داده است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۸۳).

- در تحقیق دیگری با عنوان «بی‌هویتی اجتماعی و گرایش نوجوانان به غرب» که از سوی ابوالفضل اشرفی در سال ۱۳۷۷ در سطح شهر تهران انجام شد، محقق به این نتیجه رسید که ۶۴ درصد از نوجوانان مورد مطالعه احساس بی‌هویتی می‌کنند و این امر به دلیل ضعف و ناکامی نظام اجتماعی در ایجاد زمینه لازم برای شکل‌گیری هویت اجتماعی در نوجوانان است. نوجوانان با قرار گرفتن در حاشیه جامعه و فقدان احساس تعلق به جامعه به گروه هم‌سالان روی می‌آورند و با عضویت گروهی خود در گروه هم‌سالان موقعیت جدیدی را در جامعه برای تعریف از خودشان پیدا می‌کنند (همان: ۱۸۱).

- طبق نتایج تحلیل ثانویه داده‌های موج چهارم طرح بررسی ارزش‌های جهانی در ایران توسط آزاد ارمکی و ملکی در سال ۱۳۸۴، جوانان کم‌تر از سال‌خوردگان به آموزه‌های سنتی در حوزه روابط خانوادگی و دینی توجه می‌کنند. طبق مطالعه تطبیقی در این پژوهش، بین تجانس فرهنگی بین نسلی و سطح توسعه انسانی جامعه رابطه معکوس برقرار است. این بدان معناست که در فرایند تغییرات حاصل از توسعه و نوگرایی، تجانس فرهنگی جای خود را به تشدّد آرا در حوزه عناصر سنتی فرهنگ می‌دهد (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۹۷).

- داده‌های تحقیقاتی که حاصل مصاحبه حضوری با ۱۶۸۲۴ نفر افراد ۱۵ سال به بالا در ۲۸ مرکز استان است نشان می‌دهد که گرایش به سکولاریسم (باورهای عرفی)، به منزله یکی از شاخصه‌های نوگرایی، در بین جوانان (گروه سنی ۱۵-۲۹) به طور قابل ملاحظه‌ای بیش‌تر از میان‌سالان و کهن‌سالان است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

- هم‌چنین نتایج تحقیق ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها در ایران نشان می‌دهد که میل به تغییر اساسی وضع موجود (رادیکالیسم) در بین جوانان ۲۷/۴ درصد و در بین کهن‌سالان ۱۷/۳ درصد اهمیت یافته است (همان: ۲۴۹). طبق نتایج این پیمایش، بدبینی به فضایل اخلاقی جامعه و نارضایتی سیاسی و اجتماعی بین نوجوانان و جوانان بیش‌تر است و آن‌ها به ایرانی بودن خود کم‌تر احساس افتخار می‌کنند (همان: ۲۶۳).

۳. تعاریف و مفهوم‌پردازی‌ها در ادبیات اختلاف نسلی

پیش از ورود به بحث مورد نظر باید با ارائه تعاریفی چند، مفاهیمی که در ادبیات مورد مطالعه اختلاف نسل‌ها اغلب به طور مترادف به کار می‌رود، از هم تفکیک شود تا ضمن تحدید محتوایی موضوع از خطا در تعبیر مفهوم اصلی احتراز شود.

۱.۳ نسل

واژه «نسل» در معنای عام یا از نقطه نظر زیستی و شجره‌شناختی به یک رسته هم‌دوره اطلاق می‌شود که در یک زمان از یک دنیای مشترک بهره می‌گیرند (جاجرمی، ۱۳۷۷: ۱۸۸). در جمعیت‌شناسی نیز نسل به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یک‌دیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند. گروهی که در یک زمان فارغ‌التحصیل می‌شوند، گروهی که در یک زمان بالنسبه نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). در جایی دیگر «نسل» این‌گونه تعریف شده است: گروهی از افراد که در فاصله زمانی معینی به دنیا آمده‌اند و موقعیت‌های تاریخی خاص و علائق خاص در سطح فردی و دستگاہی آن‌ها را از هم تفکیک می‌کند (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از بیکر، ۱۳۷۷: ۱۱۸). از آن‌جا که همواره و به طور پیوسته کودکانی در هر جامعه متولد می‌شوند، نقطه مشخصی وجود ندارد که بتوان یک نسل را از نسل دیگر جدا کرد. بنابراین، قائل شدن به تمایز بین «معاصران»، کسانی که در یک زمان به سر می‌برند، و «هم‌سالان»، کسانی که در یک سن قرار گرفته‌اند، دارای اهمیت است. در جامعه‌شناسی

به شجرهٔ انساب کم‌تر از آگاهی از یک گروه که در زمان واحدی متولد شده و تجارب و منافع و نظرگاه‌های مشترک دارند، اهمیت داده می‌شود. گاه ادعا شده که «نسل» در توضیح اختلافات فردی و گروهی، در فرهنگ، منافع و رفتار به همان اندازه اهمیت دارد که «طبقهٔ اجتماعی» دارای اهمیت است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۹).

۲.۳ تفاوت نسلی

اصطلاح «تفاوت نسلی» به معنای اختلافی طبیعی در باورها، ارزش‌ها، و هنجارهای میان نسل‌ها شناخته می‌شود. این مفهوم بیش از هر چیز اشاره به جنبه‌های روان‌شناختی هر نسل دارد که همواره مطرح است و در شکل انطباق نداشتن کامل جوانب رفتاری، اخلاقی، روانی، و اجتماعی کنش‌های نسل جدید در مقابل نسل قبلی مشاهده می‌شود. به عقیدهٔ ساروخانی، تفاوت نسلی در نقطهٔ مقابل انطباق نسلی که امری محال است ضرورتی مطلوب و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود که موجبات تحول حیات انسانی را در ابعاد مختلف فراهم می‌آورد (ساروخانی و صداقتی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۳). تاجیک نگاه آسیب‌شناختی‌تری به تفاوت نسلی دارد و آن را مفهوم عامی می‌داند مبنی بر نبود انطباق فرهنگی بین دو نسل متوالی یا میزان گسستگی و تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۹).

۳.۳ شکاف نسلی

در فرهنگ آکسفورد این مفهوم اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سال‌مند تعریف شده است که موجب نبود درک متقابل آنان از یک‌دیگر می‌شود و فرهنگ و بیستر نیز آن را اختلاف گسترده در خصصت‌ها و نگرش‌های میان نسل‌ها تعریف کرده است (معیدفر، ۱۳۸۳: ۵۶). هم‌چنین آزاد ارمکی شکاف نسلی را به معنی تفاوت‌های دانشی، گرایشی، و رفتاری بین نسل‌های حاضر در خانواده از قبیل والدین و فرزندان با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، و تاریخی بیان می‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۵۷۳) که بر منافع، مطالبات، و سوگیری‌های نامتجانس و ناسازگار میان نسل‌ها دلالت دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۸۶). شکاف نسلی موقعیتی بسیار استثنایی و ویژه است. با وجود این‌که نوعی وضعیت خاص استقرار نسل‌هاست، اما احتمالاً موقعیتی بحرانی به لحاظ تجربی و مسئله‌ای به لحاظ نظری است. در چنین

وضعیتی دو نسل از یکدیگر منفک می‌شوند، بین آن‌ها شکافی بسیار اساسی اتفاق می‌افتد و پیوستگی در رابطه آن‌ها بسیار کم می‌شود. در این وضعیت گسست نسلی محصول همین بی‌ارتباطی است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۳).

۴.۳ گسست نسلی

دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری، و ارزشی وضعیت جدیدی را شکل می‌دهد که اصطلاحاً گسست نسلی نامیده می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از اسپاک، ۱۳۶۴: ۲۵۹). در رویکرد گسست رابطه نسل‌ها با یکدیگر بر مبنای احساس بی‌نیازی و استقلال کامل است که در عمل منجر به فاصله گرفتن از یکدیگر می‌شود و به مرزبندی و جدایی کامل از هم می‌انجامد. شکل نهایی گسست نسلی «انقطاع نسلی» است. به بیان دیگر، انقطاع نسلی حد نهایی بی‌ارتباطی بین نسلی و در بعضی از سطوح رابطه خصومت‌آمیز بین نسل‌هاست. به زعم شریفی، کاهش ارتباط کلامی، اختلال در فرایند همانندسازی، کاهش فصل مشترک عاطفی، نداشتن تعهد به فرهنگ خودی، نابرداری نسل‌ها و حضور نداشتن نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی از جمله شاخصه‌های عمده گسست نسلی به شمار می‌روند (شرفی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۴). گسست نسلی به موقعیتی اطلاق می‌شود که کم‌ترین حد توافق فرهنگی و اجتماعی، که منشأ تزاخم نسلی است، برقرار است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۸۹).

۵.۳ تعارض نسلی

وقتی منابع مختلفی که به نسل‌ها هویت می‌بخشد یکدیگر را تقویت نکنند و موجب پیوستگی نسلی نشوند، زمینه برای ظهور و بروز تعارض نسلی فراهم می‌شود؛ به گونه‌ای که اعضای جامعه وضعیت و هویت خود را در نفی و تعارض با گذشتگان خود می‌یابند. تعارض میان نسل‌ها زمانی روی می‌دهد که تحولات روبنایی در جامعه ایجاد شود. منظور از تحولات روبنایی تحولات اجتماعی و سیاسی در مقابل تحولات فکری است.

۴. چهارچوب نظری تحقیق

نظریه‌های صاحب‌نظران درباره مقوله شکاف نسلی به دو دسته قابل تقسیم است. برخی از اندیشمندان معتقدند که آدمی در هر برهه از زمان، متناسب با مقتضیات و مسائل و

مشکلات آن زمان، نیازها و گرایش‌های فکری خاص خود را دارد و جوانان نیز از این قضیه مستثنی نیستند. اینان بر طبیعی و بدیهی بودن تفاوت و تمایز میان نسل‌ها تأکید می‌ورزند و در مقابل گروهی دیگر شکاف نسلی را دارای پتانسیل عظیمی برای بروز تضاد یا گسست کامل بین نسل‌های قدیمی و جدید می‌دانند که در صورت نبود مدیریت صحیح منجر به پیامدهایی منفی چون سرگشتگی و بحران هویت می‌شود. از سوی دیگر، تمامی نظریه‌پردازان، اعم از کسانی که رویکرد مثبت به فاصله نسلی دارند یا کسانی که با رویکردی منفی درباره تضاد نسلی حاصل از شکاف بین نسل‌ها بحث می‌کنند، مسئله شکاف نسلی را در بستر تغییرات اجتماعی و فرهنگی وسیع‌تر حاصل از مدرن شدن جوامع یا گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن تحلیل می‌کنند. به زعم اکثر نظریه‌پردازان تحولات فکری و ساختاری حاصل از نوگرایی منجر به کاهش مشروعیت گروه‌های مرجع سنتی، استقلال‌طلبی و فردگرایی جوانان، گرایش به آزادی عمل و ... می‌شود که این تغییرات در نهایت شکل‌گیری نسلی جدید با هویتی کاملاً مستقل از نسل‌های قبلی را موجب می‌شود. در این قسمت برجسته‌ترین نظریه‌پردازانی بررسی می‌شوند که پدیده شکاف نسلی را در بستر تغییرات مذکور تبیین می‌کنند.

درباره آغاز طرح پدیده شکاف نسلی و تغییر فرهنگ طی نسل‌ها، به منزله موضوعی برای واکاوی‌های دقیق‌تر علمی در حوزه جامعه‌شناسی این اتفاق نظر وجود دارد که طرح و توضیح مسئله مزبور به متجاوز از نیم قرن پیش (در آثار کارل مانهایم) برمی‌گردد. وی در مقاله معروف «مسئله جامعه‌شناختی نسل‌ها» پیدایش نسل اجتماعی را با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط می‌داند و معتقد است جایی که حوادث تازه کمیاب و تغییر کند است اساساً یک نسل مجزا ظاهر نمی‌شود، بلکه فقط هنگامی که در جایی چنین حوادثی زیاد و سریع رخ می‌دهند، به طوری که یک گروه نسلی بر حسب آگاهی تاریخی - اجتماعی خود متمایز می‌شوند، از یک نسل حقیقی می‌توان صحبت کرد (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵ به نقل از شومن و اسکات، ۱۹۸۹: ۳۵۹).

به عقیده مانهایم اواخر نوجوانی و اوایل جوانی در واقع «سال‌های شکل‌گیری» اصلی‌اند که طی آن دیدگاه‌های فردی مجزا و متمایز درباره سیاست و جامعه در سطح وسیعی رخ می‌نماید و فقط در این نقطه از چرخه حیات است که برخوردی «زنده و نو» با جهان اجتماعی - سیاسی شکل می‌گیرد که طی تاریخ بعدی زندگی فرد به ندرت تکرار خواهد شد. بر پایه مفروضات نظری مانهایم، نسل منبع خاصی برای هویت ارزشی افراد است که در جریان کنش و تجربه تاریخی مشترک شکل می‌گیرد و از ره‌گذر آگاهی و

حافظه جمعی تداوم می‌یابد. در این رویکرد، نسل به منزله جمعی است که با آگاهی خاص با مقولاتی هم‌چون رفاه، عدالت، ناامنی، و استثمار پیوند خورده است و در ذهنیت عموم افراد آن مفهومی آرمانی از مقولات مذکور مطرح است و بر این اساس از آمادگی ذهنی و رفتاری خاصی برخوردار است که غالباً متفاوت از نسل‌های قبلی است (همان: ۳۶۰؛ مجیدی، ۱۳۸۰: ۳۶۶-۳۵۴).

در نظر مانهایم جامعه بشری به طور عادی دارای تغییر و تحول تدریجی و ناپیدا اما اساسی و جدی است که حاصل آن ظهور نسل‌هایی با ایده‌ها و تفکرات جدید است - نسل‌هایی نو که ایده‌ها و ارزش‌های خود را به منزله چیزی برتر بر ذخیره اصول و ارزش‌های مربوط به جریان‌های ایدئولوژیک و فکری می‌افزایند و به تعبیر دیگر دست به بازتعریف افکار و ایدئولوژی‌های رایج می‌زنند (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۴). در واقع به عقیده مانهایم، به رغم هم‌نهاد کردن ارزش‌های قدیم و جدید در هر دوره، نوآوری‌های ارزشی و فرهنگی و تولید سبک‌های زندگی نو اساساً کارکرد نسل‌های نوظهور تاریخی است که معمولاً نسل‌های دیگر را، که به سبک‌های معمول و جاری اندیشه و عمل عادت کرده و ذهنیات و انتظاراتی متفاوت با سبک‌های نو دارند، آشفته و بدبین و وحشت‌زده می‌کند و موجب تعارضات جدی نسلی می‌شود؛ به طوری که نظام آموزشی جدیدی لازم می‌آید که اینان (نسل‌های قبل) را طوری تربیت مجدد کند که خود را در برابر تغییرات فرهنگی تازه نبالزند و بتوانند با آن کنار بیایند (همان: ۱۰۵).

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت مانهایم تغییرات نسلی را لازمه پیشرفت و توسعه اجتماعی می‌داند، هر چند این فرایند پتانسیل ایجاد تعارضات نسلی را نیز دارد. این سنت فکری در توجهات بعدی به مفهوم «نسل تاریخی» از سوی جامعه‌شناسان و محققان برجسته‌ای هم‌چون اینگلهارت دنبال شده و ادامه یافته است.

رونالد اینگلهارت تفاوت‌های پایدار بین گروه‌های سنی را بازتاب دگرگونی نسلی می‌داند؛ جوانان به مراتب بیش‌تر از بزرگ‌ترها بر خواسته‌های فرامادی تأکید می‌ورزند و تحلیل گروه‌های سنی مبین این است که این موضوع بیش‌تر بازتاب دگرگونی نسل‌هاست تا انعکاس سال‌خوردگی (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

به عقیده آنتونی گیدنز نیز ویژگی نوگرایی «پویایی»، «تأثیر جهان‌گستر»، و «تغییر دائمی رسوم سنتی» است. نوگرایی سبب می‌شود که افراد هر چه بیش‌تر از قید انتخاب‌هایی که معمولاً سنت در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد رها شوند. بدین ترتیب فرد در مقابل طیف متنوعی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌گیرد (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از فاضلی، ۱۳۸۲: ۶۵).

بررسی دقیق نظریه گیدنز دربارهٔ نسل حاکی از آن است که وی شکاف و تعارض بین نسلی را کاملاً رد می‌کند و بیش‌تر توجه خود را به تفاوت بین نسل‌ها معطوف می‌کند. وی تفاوت میان نسل‌ها را امری طبیعی می‌داند که به دنبال تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری در جامعه نمود پیدا می‌کند. وی حتی از این نیز پا فراتر گذاشته و دگرگونی در هنجارها و نگرش‌های نسل‌های جدید را نشانهٔ تحول و اعتلای فرهنگی جامعه می‌داند (رحیمی، ۱۳۹۰). وی معتقد است که نسل‌های جوان امروز نسبت به نسل‌های پیشین به مسائل اخلاقی بسیار حساس‌ترند، اما آن‌ها این ارزش‌ها را به سنت ربط نمی‌دهند یا شکل‌های سنتی اقتدار را به‌مثابهٔ عامل تعیین‌کنندهٔ هنجارهای شیوهٔ زندگی نمی‌پذیرند. به عقیدهٔ وی به جای این‌که به دورهٔ خودمان به منزلهٔ عصر انحطاط اخلاقی بنگریم، منطقی است که آن را عصر انتقال اخلاقی در نظر بگیریم (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۳).

تکثر منابع جامعه‌پذیری، که از پیامدهای اصلی صنعتی شدن جوامع بوده است، از جمله عوامل تبیین‌کنندهٔ شکاف نسلی است که مورد توجه جامعه‌شناسانی چون جورج زیمل، برگر و لاکمن، و مک لوهان قرار گرفته است. به عقیدهٔ زیمل یک فرد عضو بسیاری حلقه‌های کاملاً مشخص است، اما هیچ‌یک از این حلقه‌ها تمام شخصیت او را در بر نمی‌گیرند و بر او نظارت تام ندارند. وابستگی به حلقه‌های اجتماعی به خودآگاهی بیش‌تر می‌انجامد، و بدین ترتیب فرد از چیرگی حلقهٔ کوچکی رهایی می‌یابد که شخصیتش را در چهارچوب محدوده‌هایش اسیر می‌کند. به عبارتی انشعاب تعلق گروهی نوعی احساس منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می‌کند. فردگرایی رو به تزاید در نسل جدید سبب بروز اخلاقیات و ارزش‌هایی می‌شود که همهٔ عرصه‌های زندگی، از جمله ملاک‌ها و معیارهای انتخاب، را برای نسل جوان متمایز از نسل گذشته می‌کند. تحت تأثیر این فردگرایی گروه مرجع در نسل جوان نیز دارای تفاوت‌هایی با نسل‌های قبل می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۰).

برگر (۱۹۲۹) و لاکمن (۱۹۲۷) پدیدهٔ شکاف نسلی را در قالب پرورش اجتماعی ناموفق تبیین کرده‌اند و معتقدند این امر زمانی به ظهور می‌رسد که اختلاف‌هایی بین پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه وجود داشته باشد. به عقیدهٔ آن‌ها، خرده‌جهان‌هایی که در جریان پرورش اجتماعی ثانویه درونی می‌شوند عموماً واقعیت‌هایی جزئی‌اند در مقابل «جهان پایه‌ای» که در پرورش اجتماعی اولیه تحصیل شده است (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۸۹). برخی از بحران‌هایی که پس از پرورش اجتماعی اولیه روی می‌دهند در واقع معلول پی بردن به این نکته‌اند که دنیای والدین یگانه دنیای موجود نیست، بلکه دارای موقعیت اجتماعی

بسیار مشخصی است و شاید حتی مفهومی تحقیرآمیز نیز در آن نهفته باشد. امروزه با کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده سروکار داریم که هر یک ارزش‌ها، هنجارها، و سبک زندگی خاصی را اشاعه می‌دهند. والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریات و ...) نهادهایی‌اند که هر یک این کارکرد (جامعه‌پذیری) را به صورت‌های مختلف انجام می‌دهند. بنابراین در چنین جامعه‌ای وحدت ارزشی از بین می‌رود و کثرت ارزشی جانشین آن می‌شود. در جامعه‌ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه‌های مختلفی سروکار دارد که در هر یک از آن‌ها ارزشی خاص حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست و ارزش‌های رقیب در پذیرش ارزش‌های والدین تأثیر دارد (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از توکلی، ۱۳۷۸: ۵۱).

مک لوهان نیز معتقد است زمانی که ما فناوری جدیدی را وارد جامعه‌ای می‌کنیم آن جامعه را برای همیشه عوض کرده‌ایم و جوانان به دلیل نوگرایی و آمادگی برای پذیرش تازگی‌ها بیش‌تر از افراد مسن، که افکار و عقایدشان شکل گرفته، تحت تأثیر این تغییرات قرار می‌گیرند. یعنی جذب تغییراتی چون نحوه ارتباطات، مد، سیاست، و الگوپذیری غیر فرهنگی می‌شوند. به طوری که این الگوپذیری، که مغایر با ارزش‌ها و هنجارها و به طور کلی فرهنگ جامعه خودشان است، در آن‌ها موجب بروز بحران هویت و در نهایت منجر به شکاف بین نسل‌ها می‌شود.

بر اساس این رویکرد، تحولات سریع فناوریانه در حوزه اطلاعات و ارتباطات و دسترسی گسترده نسل جوان به رسانه‌هایی مانند ماهواره و اینترنت آن‌ها را در موقعیت متفاوتی با نسل پیشین قرار داده است. سرعت این تحولات، زندگی، رشد، و بلوغ جوان را تحت تأثیر قرار داده و روند جامعه‌پذیری را کاملاً دگرگون کرده است. در گذشته روند جامعه‌پذیری عمدتاً از سوی خانواده، مدرسه، و نهادهایی انجام می‌شد که عناصری از نسل پیشین هم‌چون پدر، مادر، معلم، واعظ، و معتمد در این انتقال فرهنگی نقش ایفا می‌کردند، اما امروزه دسترسی گسترده به امکانات نوین فناوریانه نسل جدید را در جریان تحولات تازه‌ای قرار داده است؛ بدین ترتیب، با تغییر مبانی ورود گزاره‌های ارزشی، نظام ارزشی این نسل نیز متفاوت از نسل پیشین شده است (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از عالی، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

به عقیده مید، دگرگونی‌های اجتماعی شتابان فرایند انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر و یا فرایند اجتماعی شدن را دچار مشکل و وقفه کرده و بین دو نسل اختلاف تجربه و فرهنگ ایجاد کرده است. وی در کتاب خود با عنوان *نوجوانی در جامعه ابتدایی و مدرن*،

برای تبیین روابط بین والدین و فرزندان از حیث جامعه‌پذیری، از سه نوع فرهنگ «نیاکان‌گرا»، «هم‌سال‌گرا» و «جوان‌گرا» نام می‌برد. در فرهنگ جوان‌گرا جامعه با تحولات عمیق و وسیع مواجه می‌شود و نسل گذشته دیگر نمی‌تواند الگو و معیاری برای حیات اجتماعی جامعه باشد و نسل جدید هم وضعیت حال و گذشته را محکوم می‌کند و به دنبال ایجاد شرایط جدیدی است. به عقیده مید این آخرین مرحله‌ی تطور فرهنگی است (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از مید، ۱۳۸۵: ۳۲-۱۱۱).

همه نظریه‌پردازان مطرح‌شده مناسبات نسلی را به طور ساختاری تحلیل کرده‌اند. به بیان دیگر، این نظریه‌پردازان بستر اصلی تفاوت‌های نسلی را تغییرات کلان ساختاری جامعه و به تبع آن تغییر در ارزش‌های فکری و فرهنگی نسل‌های جدید می‌دانند. این مناسبات بین نسلی طیف گسترده‌ای از تغییرات نسلی را، بسته به نحوه مدیریت تغییرات ساختاری و فرایند جامعه‌پذیری نسل‌های جدید، از تفاوت‌های بین نسلی تا تعارضات بین نسلی و در نهایت گسست نسلی در بر می‌گیرد.

هر چند در کنار تحلیل‌های ساختاری برخی معتقدند مناسبات نسلی را بایستی در سطح خرد بر اساس جامعه‌شناسی پدیدارگرایی تحلیل کرد که بر تفسیر عمل و تفکر محدود به شرایط استوار است (ساروخانی و صدقاتی‌فرد، ۱۳۸۸ به نقل از محمدی، ۱۳۸۳: ۱۴)، اما با توجه به تغییرات ساختاری عظیمی که جامعه ایران را طی یک قرن اخیر تحت تأثیر قرار داده و منجر به تحولات ارزشی و فرهنگی عمیقی شده است، به نظر می‌رسد تئوری‌های معطوف به این تحولات ساختاری بیش از تئوری‌های پدیدارشناسانه، معطوف به تجربه زیسته افراد، تبیین‌گر پدیده شکاف نسلی در ایران است؛

صاحب‌نظران و تحلیل‌گران شکاف نسلی در ایران نیز، این پدیده را عمدتاً از چشم انداز ساختاری تحلیل کرده‌اند که در ادامه دیدگاه‌های آن‌ها به اختصار آمده است.

۵. تحلیل و تبیین شکاف نسلی در ایران

معدفر (۱۳۸۳) دیدگاه‌ها درباره شکاف نسلی در ایران را به چهار دسته تقسیم کرده است: دسته اول معتقدان به وجود شکاف نسلی در ایران که خود به دو دسته بدبینان و خوش‌بینان تقسیم می‌شوند؛ دسته دوم آنان که قائل به تفاوت نسلی‌اند، نه شکاف بین نسل‌ها؛ دسته سوم دیدگاهی که مسئله اصلی را نه گسست نسلی، بلکه گسستی فرهنگی می‌داند؛ سرانجام، دیدگاهی که با بیم و امید شرایط فعلی را در صورت نبود مدیریت صحیح، دارای

پتانسیل گسترش تفاوت نسلی تا سرحد شکاف نسلی تلقی می‌کند. بدبینان این دیدگاه، تحت تأثیر ارزش‌های انقلابی، شکاف نسلی را موجب بحران هویت و گسست نسل جوان از تاریخ و فرهنگ دینی و ملی خودی ارزیابی می‌کنند و خوش‌بینان این دیدگاه این شکاف را تحولی لازم و اساسی برای جامعه آینده ایران می‌دانند (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۶۲؛ سریع القلم، ۱۳۸۲: ۱۶۹؛ معیدفر، ۱۳۸۳: ۶۳؛ ساروخانی و صدقاتی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۹).

قائلان به شکاف نسلی در ایران عواملی مانند نوگرایی و تحولات سریع جمعیتی، اجتماعی، و اقتصادی و تأثیر نخبگان و انقلاب اسلامی در کنار نبود پاسخ‌گویی مناسب نظام سیاسی به این تحولات را از جمله عوامل بروز این پدیده در ایران می‌دانند (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۵۵). به عقیده تاجیک، نوسازی اجتماعی جریانی مشتمل بر توسعه علم و فناوری، رشد اقتصادی، توسعه سازمان اجتماعی، دموکراتیزه شدن جامعه، نوسازی ارزش‌های اجتماعی و شیوه‌های زندگی، شهرنشینی و ... است. نوسازی اجتماعی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر فرهنگ جدیدی را به ارمغان می‌آورد که عاملان و حاملان مستقیم و بلافصل آن نسل‌های جوان جامعه‌اند. این فرهنگ جدید دقیقاً در مرکز ثقل و نقطه وقوع شکاف و فاصله نسلی قرار دارد. شهرنشینی یکی از ویژگی‌های مهم نوسازی اجتماعی است که با شکل‌دهی نظام فکری و رفتاری خاص خود تضادهایی را بین نسل‌های قدیم و جدید ایجاد می‌کند. دگرگونی سریع اجتماعی و فرهنگی، بی‌توجهی به اهمیت تعادل بین نسل‌ها، و رعایت نکردن آیین‌ها و مراسم از خصوصیات زندگی شهری به شمار می‌آیند. اندیشه‌ها و پندارهای نو با استقبال روبه‌رو می‌شوند، اختراعات و وسایل تخصصی تشویق می‌شوند و شیوه‌های هنری نو، مانند نقاشی، ادبیات، موسیقی، و تئاتر در شهرها آفریده می‌شوند. در نتیجه، عناصری که سنتی‌اند و «تغییرناپذیر» تصور می‌شوند از اهمیت می‌افتند و «پررویی و بی‌حیایی» جای ارزش‌ها و اعتبارات گروهی را می‌گیرد و شک و تردید به جای حقیقت و ایمان می‌نشیند. تاجیک جوان بودن جامعه، نبود تجانس شئونی، نارسایی و انسداد در فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارها به نسل جدید، شکاف میان گفتمان سنتی (پیر) و مدرن (جوان)، و شکاف میان گروه‌های مرجع اجتماعی سنتی و نسل جدید را از جمله عوامل مؤثر در شکاف نسلی می‌داند (تاجیک، ۱۳۸۱: ۳۷-۴۳).

قائلان به دیدگاه دوم در پژوهش‌های خود استنتاج کرده‌اند که در ایران بیش از آن‌که تضاد میان نسل‌ها در سطح ارزشی تصور شود وفاق و هم‌گرایی وجود دارد (توکلی، ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ غلامرضا کاشی، ۱۳۸۳: ۱۱۶؛ ساروخانی و صدقاتی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۹). آزاد ارمکی (۱۳۸۹) از جمله طرف‌داران این دیدگاه است و معتقد است تفاوت نسلی

به معنای قبول حضور هم‌زمان سه نسل مستقل ولی مرتبط با یکدیگر در متن اجتماعی - فرهنگی است. هر نسل با توجه به درکی که از اوضاع و موقعیت‌های اطراف دارد هویتی مستقل می‌یابد و در عین حال نیز به لحاظ حضور هم‌زمان رابطه‌ی تعاملی پیدا می‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۹۳). وی دیدگاه خود را در قالب نظریه‌ی «مناسبات بین نسلی» بیان می‌کند. بر اساس عناصر اصلی این نظریه، نسل امری رهاشده و بی‌تاریخ و بی‌هویت نیست؛ نسل‌ها ضمن این‌که با یکدیگر متفاوت‌اند و منافع متفاوت دارند متحدند و این اتحاد از طریق عناصر فرهنگی و اجتماعی، که معطوف به ملت‌سازی، هویت‌سازی، فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی است، به دست می‌آید؛ نسل‌ها با یکدیگر تعامل دارند، همان‌طور که با یکدیگر تعارض منافع هم دارند. در سطح خرد و میانی تعامل بین نسلی درون خانواده رخ می‌دهد و در سطح کلان در حوزه‌ی دین و فرهنگ واقع می‌شود. افراد هم‌سن در خانواده در نتیجه‌ی تعاملات خانوادگی و فرهنگی متأثر از دین معنای مشترک و مشابهی از زندگی به دست می‌آورند، در نتیجه امکان تعامل بین نسلی برای‌شان فراهم می‌شود. تعارض منافع نیز در حوزه‌ی سیاسی و اقتصادی بروز می‌کند و به انتظارات و رویکردهای متفاوت و گاهی متضاد می‌انجامد. به اعتقاد وی، تفاوت نسل‌ها در جامعه‌ی ایرانی با توجه به وجود سه نسل سال‌مندان، میان‌سالان، و جوانان ناشی از عوامل بیرونی اثرگذار در خانواده، از قبیل رسانه‌های جمعی ملی و بین‌المللی، افزایش ارتباطات از طریق موبایل، ماهواره، و اینترنت و نیز افزایش جمعیت جوان و نیازهای بالقوه‌ی دوره‌ی جوانی است (همان: ۱۳۲).

در دیدگاه سوم صرفاً اختلاف عمودی میان نسلی مطرح نیست، بلکه این مناسبات در سطح افقی بر اساس دو رویکرد سنتی و مدرن قابل بررسی است. در این رویکرد، گسست فرهنگی یا تمدنی بحرانی‌ترین و خطرناک‌ترین گسست است که گسست نسلی هم با آن پیوند می‌یابد و شرایط بحرانی سیاسی ایجاد می‌کند (مددپور، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳؛ ساروخانی و صدیقتی‌فرد، ۱۳۸۸). معیدفر (۱۳۸۳) از جمله کسانی است که تفاوت نسلی را ناشی از تعارضات گسترده‌تر اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی در جامعه می‌داند و معتقد است عواملی چون افزایش آگاهی‌های اجتماعی جوانان از جامعه‌ی ملی و جهانی که منجر به شکل‌گیری ارزش‌های نو و افزایش سطح انتظار و توقع آنان می‌شود، اختلال در روند استقلال جوانان به دلیل مشکلات اقتصادی به‌ویژه اشتغال، موانع فرهنگی بر سر راه ازدواج جوانان، ناتوانی جوانان که ناشی از موانع اعمال‌شده از سوی خانواده‌ها بر سر مشارکت جوانان در امور اجتماعی خارج از حوزه‌ی خانواده است، و احساس بدبینی ناشی از قبض و

بسط آزادی‌های سیاسی از سال ۱۳۷۶ تا کنون منجر به پیدایش گسست فرهنگی - سیاسی شده که تفاوت‌های نسلی را تشدید کرده است. به عقیده وی، بر اساس تئوری توقعات فزاینده، عوامل فوق منجر به احساس یأس و ناامیدی به آینده و بدبینی به وضع موجود می‌شود. طبق نتایج پژوهش وی، تغییر شدید ارزش‌ها و نگرش‌های همه گروه‌های سنی در فاصله سه سال که حدود ۷۹ تا ۸۲ درصد بود، نشان می‌دهد که ما در واقع با پدیده گسست فرهنگی مواجه‌ایم و نه شکاف نسلی.

تاجیک (۱۳۸۱) نیز گسست فرهنگی را مورد وضع برزخی بینابینی می‌داند که تشدیدکننده شکاف نسلی است. به عقیده وی، هنگامی که گسست فرهنگی رخ می‌دهد و فرهنگی جدید در قلمرو فرهنگ قدیم نفوذ می‌کند، گرایش‌های فرهنگی متضاد و بی‌ریشه و اساس شکل می‌گیرد؛ در صورتی که اگر بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین آن‌ها شکل نمی‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۴۳).

اما نظریه پردازان دیدگاه چهارم معتقدند که در صورت تداوم سیاست انعطاف‌ناپذیری نسبت به تحولات جدید و تفاوت‌های نسلی پدیده شکاف یا گسست نسلی قریب‌الوقوع است. بر اساس این رویکرد، تداوم و توافق نسلی تا وقتی برقرار است که میان وجوه مختلف رفتاری حاکمان با وجوه مختلف رفتاری حکومت‌شوندگان تناسب و سنخیت وجود داشته باشد (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸ به نقل از جلالی، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۵).

۶. روش‌شناسی پژوهش

در مطالعه حاضر از روش تحقیق اسنادی مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های موج پنجم پیمایش ارزش‌های جهانی برای مطالعه وضعیت پدیده شکاف نسلی در ایران استفاده شده است. تعداد نمونه مورد مطالعه در این موج ۲۶۶۷ نفر است. در این تحقیق مطابق با چهارچوب نظری مطرح‌شده و تحلیل‌های به عمل آمده از سوی صاحب‌نظران درباره تغییرات ساختاری و ارزشی ناشی از فرایند نوگرایی در ایران (معیدفر، ۱۳۸۳؛ تاجیک، ۱۳۸۳)، تفاوت‌های نسلی در چهار حوزه اصلی، که انتظار می‌رود عمده‌ترین تغییرات بین نسلی در آن‌ها رخ داده باشد، بررسی شده‌اند. این حوزه‌ها عبارت‌اند از: الف) میزان اهمیت نهادهای سنتی دین و خانواده؛ ب) میزان پای‌بندی به ارزش‌های نوگرایانه شامل دنیاطلبی، سودجویی، فرامادی‌گرایی، عرفی شدن نهادی، و درگیری مدنی؛ ج) تغییر نگرش‌ها در زمینه‌هایی چون

جنسیت، گروه‌های مرجع سنتی، و معیارهای داوری اخلاقی درباره رفتارهایی چون طلاق، هم‌جنس‌گرایی، فحشا، و سقط جنین؛ د) هویت محلی و جهانی افراد.

بر این اساس، در مجموع تفاوت میانگین نمرات افراد سه نسل جوانان و نوجوانان (گروه سنی ۱۵-۲۹)، میان سالان (گروه سنی ۳۰-۴۹) و کهن سالان (گروه سنی ۵۰-۷۹) در سیزده متغیر با استفاده از روش تحلیل واریانس تک‌راهه مقایسه شد. به منظور تعریف عملیاتی این متغیرها، از گویه‌ها و مقیاس‌های پرسش‌نامه پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شد.

۱.۶ تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

متغیرهای مورد مطالعه در این تحقیق عبارت‌اند از:

اهمیت خانواده: این متغیر بر اساس گویه V4 سنجش شده است که از پاسخ‌گویان می‌خواهد روی طیف چهاردرجه‌ای مشخص کنند «خانواده تا چه حد در زندگی آن‌ها مهم است».

اهمیت دین: این متغیر نیز بر اساس گویه V9 سنجش شده است که از پاسخ‌گویان می‌خواهد روی طیف چهار درجه‌ای مشخص کنند «دین تا چه حد در زندگی آن‌ها مهم است».

هم‌نوایی با ارزش‌های مردسالارانه: طبق نظام مردسالاری حاکم بر جوامع سنتی، مردان نسبت به زنان از منزلت بالاتری برخوردارند و در استفاده از فرصت‌های شغلی، تحصیلی و ... نسبت به زنان اولویت دارند؛ در حالی که زنان وظیفه خانه‌داری و نگهداری از فرزندان را بر عهده دارند. طی فرایند نوگرایی انتظار می‌رود نگرش نسل جدید به زنان و نقش‌های جنسیتی در جهت برابری حقوق زنان و مردان و برخوردارگی یک‌سان آن‌ها از فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی تغییر کند. در تحقیق حاضر، میزان هم‌نوایی افراد با ارزش‌های مردسالارانه در گروه‌های سنی مختلف بر اساس سه گویه V61 (مردان نسبت به زنان در کل رهبران سیاسی بهتری می‌شوند)، V62 (تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهم‌تر است تا برای یک دختر)، و V63 (مردان نسبت به زنان در کل مدیران تجاری بهتری می‌شوند) با ضریب آلفای کرونباخ (پایایی) برابر با ۰/۷۰۶ روی طیف پنج درجه‌ای لیکرت سنجش شده است.

گرایش به ارزش‌های دنیوی و فردگرایانه: شوارتز ارزش‌های بنیادین انسان‌ها را به دو قطب خودمحور بودن و تأکید بر رشد خود یا فرارفتن از خود تقسیم می‌کند. مطابق با این

دسته‌بندی ارزش‌هایی که بر پی‌گیری منافع و رفاه دیگران تأکید دارند (عام‌گرایی، خیرخواهی، و هم‌نوایی با اجتماع و آداب و رسوم آن) در مقابل ارزش‌هایی که بر دنبال کردن منافع و موفقیت نسبی خود و تسلط بر دیگران تأکید دارند (قدرت، دست‌یابی، لذت‌جویی، خودراه‌بری، و خطرپذیری) قرار می‌گیرند که مطابق با رشد فردگرایی در جوامع مدرن انتظار می‌رود نسل جوان روحیه‌ی منفعت‌طلبانه‌تر و فردگرایانه‌تری نسبت به نسل‌های میان‌سال و کهن‌سال داشته باشند.

«جورج داتلر» و هم‌کارانش طی پیمایشی در آلمان غربی اعتبار درونی و بیرونی ارزش‌های ده‌گانه‌ی شوارتز را بر اساس داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی ارزیابی کردند. طبق نتایج این پیمایش، گویه‌ها از اعتبار درونی لازم برخوردارند هر چند اعتبار درونی گویه‌ها بیش‌تر از اعتبار بیرونی آن‌هاست (Datler et al., 2012). در تحقیق حاضر از ارزش‌های ده‌گانه‌ی شوارتز به منظور مقایسه‌ی میزان پای‌بندی نسل‌های مختلف به ارزش‌های فردگرایانه یا عام‌گرایانه استفاده شده است. در طیف ارزش‌های شوارتز از پاسخ‌گویان خواسته شده میزان شباهت خود به ویژگی‌های نام‌برده را روی طیف شش درجه‌ای (از نبود شباهت با نمره‌ی یک تا شباهت خیلی زیاد با نمره‌ی شش) مشخص کنند.

پذیرش گروه‌های مرجع سستی: به عقیده‌ی نظریه‌پردازان، در عصر حاضر افراد بر اثر کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده با گروه‌های مختلفی سروکار دارند که در هر یک از آن‌ها ارزشی خاص حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست و ارزش‌های رقیب بر پذیرش ارزش‌های گروه‌های مرجع سستی خانواده و دین تأثیر دارد (توکلی، ۱۳۷۸: ۵۱). والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریات و ...) نهادهایی‌اند که هر یک کارکرد جامعه‌پذیری را به صورت‌های مختلف بر عهده دارند. به این ترتیب، با وقوع تحولات عمیق و وسیع در جامعه، نسل گذشته دیگر نمی‌تواند الگو و معیاری برای حیات اجتماعی نسل جدید باشد. در تحقیق حاضر میزان کارآمدی یا ناکارآمدی گروه‌های مرجع دینی در حل مشکلات چهار حوزه اخلاقی و نیازهای فردی (V188)، مسائل خانوادگی (V189)، نیازهای معنوی (V190)، و مسائل اجتماعی (V191) روی مقیاس صفر (خیر) تا یک (بله) سؤال شده و میانگین نمره‌ی افراد در چهار سؤال مذکور در گروه‌های سنی مورد نظر با هم مقایسه شده است. مقیاس مذکور دارای ضریب پایایی برابر با ۰/۷۸۰ است.

تغییر معیارهای داوری اخلاقی: همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، به عقیده‌ی آنتونی گیدنز نسل‌های جوان امروز نسبت به نسل‌های پیشین به مسائل اخلاقی بسیار حساس‌ترند، اما

این ارزش‌ها را به سنت ربط نمی‌دهند یا شکل‌های سنتی اقتدار را به‌مثابه عامل تعیین‌کننده هنجارهای شیوه زندگی نمی‌پذیرند. در نتیجه انتظار می‌رود جوانان در برابر برخی رفتارها، که طبق هنجارهای سنتی رفتارهای غیراخلاقی یا انحرافی تلقی می‌شوند، مدارای بیش‌تری نشان دهند؛ برای مثال نسل جوان رفتارهایی مثل سقط جنین، فحشا، هم‌جنس‌گرایی، و طلاق را، که در فرهنگ سنتی رفتارهایی مطرود تلقی می‌شوند، به میزان‌های متفاوت توجیه‌پذیر می‌دانند.

در پژوهش حاضر، برای سنجش متغیر مذکور از سؤال «به نظر شما هر یک از موارد زیر تا چه اندازه قابل توجیه است؟» بر حسب محاسبه میانگین نمره افراد در میزان قابل توجیه بودن چهار گویه هم‌جنس‌گرایی (V202)، فحشا یا خودفروشی (V203)، سقط جنین (V204)، و طلاق (V205) روی یک مقیاس ده درجه‌ای از «هرگز موجه نیست» با نمره ۱ تا «همیشه موجه است» با نمره ۱۰ استفاده شده است. مجموع گویه‌های مذکور ضریب پایایی برابر با ۰/۷۹۵ دارند.

سودجویی: سودجویی حاصل فرایند عقلانیت ابزاری عصر مدرن است که طی آن افراد به دنبال کسب حداکثر منفعت شخصی و تصمیم‌گیری بر مبنای دست‌یابی به منافع کوتاه‌مدت‌اند. در این حالت روابط بین افراد را حساب‌گری اقتصادی تعیین می‌کند (ذاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۶). در پژوهش حاضر از مجموع نمرات چهار گویه V198، V199، V200 و V201، که بیان‌گر توسل به روش‌هایی چون تقلب در پرداخت مالیات، دریافت رشوه هنگام اعمال وظیفه، درخواست بهره‌مندی از مزایای دولتی که شامل حال فرد نمی‌شود، و نپرداختن کرایه وسایل نقلیه عمومی به منظور کسب سود بیش‌تر و دست‌یابی سریع‌تر به هدف است، به منزله نمره سودجویی پاسخ‌گویان استفاده شده است. مجموع این گویه‌ها ضریب پایایی ۰/۶۵۲ دارند.

عرفی شدن نهادی: عرفی شدن مفهومی چندبعدی است که در سه عرصه دینی، فردی، و اجتماعی دارای معانی متمایز است. عرفی شدن در سطح دینی تکثرگرایی عقاید مذهبی، در سطح فردی کاهش تعهد و التزام دینی افراد، و در سطح اجتماعی تفکیک و تمایز ساختاری و عملکردی نهادها را در بر می‌گیرد (همان: ۱۳۱-۱۳۲ به نقل از ویلم، ۱۳۷۷: ۱۴۱). از آن‌جا که در تحقیق حاضر اهمیت فردی دین در متغیری جداگانه بررسی شده است در این‌جا عرفی شدن نهادی به معنای کاهش نفوذ دین در سایر نهادها، به‌ویژه نهاد سیاسی، مورد نظر است که بر اساس مجموع نمرات چهار گویه V194، V195، V196، و V197 با ضریب پایایی برابر با ۰/۶۳۲ سنجش شده است.

گرایش به ارزش‌های فرامادی: اینگلهارت معتقد است که به دنبال تحقق رفاه مادی و امنیت سازنده، به منزله دو نیاز زیرین و اساسی حیات بشری، خواست مردم از زندگی تغییر کرده و از ارزش‌های مادی (رشد اقتصادی، حقوق بالا، امنیت شغلی) به ارزش‌های فرامادی (کیفیت زندگی، درک عمومی، درآمد کم تر، حفاظت از محیط زیست) سوق پیدا کرده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۱). در این جا به منظور سنجش متغیر مذکور از مقیاس فرامادی‌گرایی اینگلهارت در پیمایش ارزش‌های جهانی با طیف نمره‌ای از صفر (کاملاً مادی‌گرایی یا به عبارتی گرایش نداشتن به ارزش‌های فرامادی) تا پنج (کاملاً فرامادی‌گرا) استفاده شده است.

درگیری مدنی: اصلی‌ترین شاخص درگیری مدنی عضویت داوطلبانه در سازمان‌های مدنی یا به عبارت دقیق‌تر سازمان‌های غیر دولتی است. در پرسش‌نامه پیمایش ارزش‌های جهانی، عضویت فعال (با کد یک)، عضویت غیر فعال (با کد دو)، و عضویت نداشتن (با کد سه) در انواع سازمان‌های مدنی شامل سازمان‌های مذهبی مثل مساجد، سازمان ورزشی یا تفریحی، سازمان هنری، اصناف، حزب سیاسی، سازمان حفاظت از محیط زیست، انجمن‌های تخصصی، سازمان‌های خیریه، و سازمان‌های نظارت بر خرید و فروش اجناس پرسش شده است که در تحقیق حاضر میانگین نمره عضویت در مجموع این سازمان‌ها با کدگذاری مجدد به صورت عضویت (با کد یک) و عضویت نداشتن (با کد صفر)، به منزله شاخص مشارکت در فعالیت‌های مدنی، در نظر گرفته شده است.

شهروندی محلی: التزام ذهنی و عملی به قواعد اجتماعی، هم‌نوایی با آداب و سنن جامعه، مشارکت مدنی و احساس هویت مشترک با سایر افراد اجتماع بر مبنای فرهنگ و نظام ارزشی حاکم بر جامعه از ضروریات شهروندی محلی - سستی کارآمد است. در جوامع در حال گذار شکاف ارزشی ناشی از تغییرات ساختاری منجر به تضعیف هم‌بستگی نسل جدید با فرهنگ سستی حاکم بر اجتماع، تضعیف و تخریب عوامل و منابع سستی هویت، تکه‌تکه شدن هویت افراد در اثر تکثر ارزشی و گفتمانی در اجتماع، و در نتیجه تردید نسل جوان نسبت به شهروند محلی دانستن خود می‌شود.

در تحقیق حاضر، میزان پای‌بندی گروه‌های سنی مختلف به متغیر مذکور بر اساس گویه V211 مبتنی بر این‌که «تا چه حد من خود را عضو جامعه محلی خود می‌دانم» روی طیف چهار درجه‌ای کاملاً موافق با کد یک، موافق با کد دو، مخالف با کد سه، و کاملاً مخالف با کد چهار سنجش شده است.

شهروندی جهانی: جهانی شدن، که در قرن بیستم به صورت شعوری کل‌گرا تجلی پیدا کرد، مستلزم وابسته کردن نقاط مرجع فردی و ملی به نقاط مرجع عام و فراملی است.

جهانی شدن برقراری ارتباطات فرهنگی و اجتماعی بین چهار عامل خویشتن فرد، جامعه ملی، نظام بین‌المللی جوامع، و بشریت به طور کلی است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۷۱). طی این فرایند نظام بین‌المللی استانداردهایی را برای رفتار فردی تعیین می‌کند. در یک جامعه پویای مدرن که هویت‌های ملی به تدریج با فرایند جهانی شدن پیوند می‌یابند، شهروندی جهانی شکل می‌گیرد که شهروندی محلی را نیز در بر می‌گیرد؛ به این معنا که شهروند جهانی یک شهروند چندگانه است که هم باید شهروند جامعه خود باشد، هم شهروند مناطق وسیع و گسترده‌ای که در آن‌ها زندگی می‌کند و هم شهروند یک جامعه جهانی عام‌گرایانه. یک شهروند جهانی درگیر مسائلی است که او را، قطع نظر از دولت - ملت خاصی که در آن جا به دنیا آمده یا رشد کرده، به سایر انسان‌ها در جهان پیوند می‌دهد. در جوامع در حال گذار انتظار می‌رود پیوند ناقص جامعه با فرایند جهانی شدن مانع شکل‌گیری شهروندی جهانی در نسل جدید شود. در تحقیق حاضر، میزان پای‌بندی گروه‌های سنی مختلف به متغیر مذکور بر اساس گویه V211 مبتنی بر این‌که «تا چه حد من خود را شهروندی جهانی می‌دانم» روی طیف چهار درجه‌ای کاملاً موافق با کد یک، موافق با کد دو، مخالف با کد سه، و کاملاً مخالف با کد چهار سنجش شده است.

در ادامه، پس از تشریح نحوه توزیع پاسخ‌گویان بر حسب متغیرهای سن، جنسیت، تحصیلات و درآمد، تفاوت میانگین نمرات متغیرهای مذکور در سه گروه سنی نوجوانان و جوانان، میان‌سالان، و سال‌خوردگان بررسی می‌شود.

۷. یافته‌های تحقیق

۱.۷ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جامعه نمونه

۱. از تعداد ۲۶۶۷ نفر نمونه مورد مطالعه در ایران، تقریباً نیمی از پاسخ‌گویان (۴۹/۶ درصد) را مردان و نیمی از پاسخ‌گویان (۴۹/۳) را زنان تشکیل داده‌اند، ضمن آن‌که ۲۹ نفر نیز سن خود را مشخص نکرده‌اند.
۲. از نظر توزیع سنی، ۴۹/۶ درصد از پاسخ‌گویان در گروه سنی ۱۵-۲۹، ۳۸/۸ درصد در گروه سنی ۳۰-۴۹، و ۱۱/۳ درصد در گروه سنی ۵۰-۹۸ واقع‌اند. هشت نفر نیز سن خود را ذکر نکرده‌اند.
۳. از کل نمونه مورد مطالعه در ایران، ۶/۴ درصد بی‌سواد، ۲۴/۲ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۶/۹ درصد سیکل یا دیپلم ناقص، ۱۸/۲ درصد دیپلم، ۱۹/۹

درصد در حال گذراندن مقطع پیش‌دانشگاهی، و ۲۴/۱ درصد تحصیلات عالی دارند. دوازده نفر نیز سطح تحصیلات خود را مشخص نکرده‌اند.

۴. از لحاظ وضعیت درآمد، نتایج کدگذاری مجدد مقیاس ده درجه ای درآمد در موج پنجم پیمایش ارزش های جهانی گویای آن است که ۱۲/۶ درصد در طبقه بسیار پایین، ۲۹ درصد در طبقه پایین، ۳۵/۸ درصد در طبقه متوسط، ۱۹/۹ درصد در طبقه بالا، و ۱/۸ درصد در طبقه بسیار بالا واقع شده‌اند. ۲۵ نفر نیز سطح درآمد خود را مشخص نکرده‌اند.

۲.۷ بررسی تفاوت‌های نسلی در متغیرهای مورد مطالعه

در جدول ۱ یافته‌های مقایسه میانگین نمرات متغیرهای نام‌برده در سه گروه سنی نوجوانان و جوانان، میان‌سالان، و کهن‌سالان آمده است:

جدول ۱. آزمون تفاوت میانگین متغیرهای مورد بررسی بر حسب گروه‌های سنی

متغیر	گروه‌های سنی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	Sig
اهمیت دین	نوجوانان و جوانان (۱۵-۲۹)	۱۳۰۴	۳/۶۹	۰/۶۲	۶/۸۸	۰/۰۰۱
	میان‌سالان (۳۰-۴۹)	۱۰۰۹	۳/۷۰	۰/۶۱		
	کهن‌سالان (۵۰-۷۹)	۳۰۰	۳/۸۴	۰/۴۸		
	کل	۲۶۱۳	۳/۷۱	۰/۶۰		
اهمیت خانواده	نوجوانان و جوانان (۱۵-۲۹)	۱۳۰۵	۳/۹۱	۰/۳۲	۲/۰۹	N.S
	میان‌سالان (۳۰-۴۹)	۱۰۱۰	۳/۹۴	۰/۲۷		
	کهن‌سالان (۵۰-۷۹)	۳۰۱	۳/۹۱	۰/۳۷		
	کل	۲۶۱۶	۳/۹۲	۰/۳۱		
هم‌نوایی با ارزش‌های مردسالارانه	نوجوانان و جوانان (۱۵-۲۹)	۱۲۹۵	۳/۷۶	۰/۶۴	۱۲/۳۱	۰/۰۰۰
	میان‌سالان (۳۰-۴۹)	۱۰۰۱	۳/۸۷	۰/۹۴		
	کهن‌سالان (۵۰-۷۹)	۲۹۷	۳/۹۱	۰/۵۸		
	کل	۲۵۹۳	۳/۸۲	۰/۶۴		

۲۴ تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران

۰/۰۰۰	۶۸/۴	۰/۸۲	۴/۰۲	۱۲۹۱	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	گرایش به ارزش‌های دنیوی
		۰/۸۷	۳/۷۱	۹۸۹	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۰/۹۴	۳/۴۵	۲۸۹	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۰/۸۸	۳/۸۴	۲۵۶۹	کل	
۰/۰۰۰	۲۷/۹	۰/۶۲	۳/۹	۱۲۰۲	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	گرایش به ارزش‌های معنوی
		۰/۶۲	۴/۰۴	۹۴۲	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۰/۵۸	۴/۱۵	۲۸۹	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۰/۶۳	۳/۹۸	۲۴۳۳	کل	
۰/۰۰۰	۱۷/۳۵	۰/۳۶	۰/۵۷	۱۲۷۵	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	پذیرش گروه‌های مرجع دینی
		۰/۳۸	۰/۶۳	۹۸۶	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۰/۳۷	۰/۷۱	۲۹۲	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۰/۳۷	۰/۶۱	۲۵۵۳	کل	
۰/۰۰۰	۱۷/۰۲	۱/۶۲	۲/۰۸	۱۲۷۵	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	تغییر معیارهای داوری ارزشی
		۱/۵۶	۱/۶۷	۹۹۴	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۱/۱۶	۲/۱۲	۲۹۵	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۱/۵۶	۳/۶۸	۲۵۶۴	کل	
۰/۰۰۰	۱۱/۷۱	۱/۷۰	۲/۶۶	۱۲۶۵	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	سودجویی
		۱/۶۳	۲/۴۲	۹۸۷	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۱/۵۱	۲/۱۹	۲۹۷	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۱/۶۵	۲/۵۱	۲۵۴۵	کل	
۰/۰۰۲	۶/۳۳	۰/۷۰	۲/۸۱	۱۲۹۲	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	عرفی شدن نهادی
		۰/۷۱	۲/۷۳	۹۹۸	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۰/۶۸	۲/۶۹	۲۹۵	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۰/۷۰	۲/۷۷	۲۵۸۵	کل	
۰/۰۰۰	۲۵/۲۷	۱/۰۹	۲	۱۲۶۲	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	گرایش به ارزش‌های فرامادی
		۱/۰۹	۱/۷	۹۵۸	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۱/۰۷	۱/۶۵	۲۹۲	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۱/۱	۱/۸۵	۲۵۱۲	کل	

۰/۰۰۰	۷/۸۷	۰/۲۴	۰/۲۰	۱۲۷۹	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	مشارکت در فعالیت‌های مدنی
		۰/۲۳	۰/۱۷	۹۹۸	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۰/۲۱	۰/۱۴	۲۹۶	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۰/۲۳	۰/۱۸	۲۵۷۳	کل	
N.S	۰/۸۲	۰/۷۲	۳/۰۸	۱۲۹۶	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	شهروند جهانی دانستن خود
		۰/۷۵	۳/۱۰	۱۰۰۶	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۰/۷۵	۳/۰۴	۳۰۰	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۰/۷۴	۳/۰۸	۲۶۰۲	کل	
۰/۰۰۲	۶/۴۵	۰/۶۵	۳/۲۳	۱۲۹۷	نوجوانان و جوانان (۲۹-۱۵)	شهروند محلی دانستن خود
		۰/۶۷	۳/۳۱	۱۰۰۵	میان‌سالان (۴۹-۳۰)	
		۰/۶۰	۳/۳۲	۲۹۹	کهن‌سالان (۷۹-۵۰)	
		۰/۶۵	۳/۲۷	۲۶۰۱	کل	

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مجموع متغیرهای مورد مطالعه در چهار حوزه اصلی مقوله‌بندی شده‌اند. طبق نتایج جدول ۱، در حوزه میزان اهمیت نهادهای سنتی متغیر «اهمیت دین» در بین گروه‌های سنی مورد مطالعه از تفاوت معناداری با فاصله اطمینان حداقل ۹۵٪ و با سطح خطای کم‌تر از ۰/۵ (sig= 0/001) برخوردار است. میانگین این متغیر در گروه‌های سنی نشان می‌دهد که کهن‌سالان نسبت به میان‌سالان و میان‌سالان نسبت به نوجوانان و جوانان به دین اهمیت بیشتری می‌دهند، اما در متغیر «اهمیت خانواده» تفاوت معناداری بین گروه‌های سنی وجود ندارد هر چند که پژوهش‌های پیشین در زمینه ارزش‌های خانوادگی (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲؛ آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶) نیز با نتایج تحقیق حاضر هم‌خوانی دارد. این بدان معناست که خانواده برای ایرانیان در تمامی نسل‌ها اهمیت دارد.

در حوزه پای‌بندی به ارزش‌های نوگرایانه، بین همه گروه‌های سنی تفاوت معناداری با حداقل فاصله اطمینان ۹۵٪ و سطح خطای کم‌تر از ۰/۵ در همه متغیرهای این حوزه شامل گرایش به ارزش‌های دنیوی (sig= 0/000)، سودجویی (sig= 0/000)، فرامادی‌گرایی (sig= 0/000)، عرفی شدن نهادی (sig= 0/002)، و درگیری مدنی (sig= 0/000) به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، نسل‌های گذشته نسبت به نسل جوان سنت‌گراترند. برای مثال، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، میانگین نمره پای‌بندی به ارزش‌های معنوی افراد کهن‌سال و میان‌سال به ترتیب بالاتر از نسل جوان است.

در حوزه تغییر نگرش‌ها نیز تفاوت معنادار با حداقل فاصله اطمینان ۹۵٪ و سطح خطای کم‌تر از ۵٪ بین گروه‌های سنی مشهود است. دربارهٔ متغیر «هم‌نوایی با ارزش‌های مردسالارانه» ($\text{sig} = 0/000$) کهن‌سالان بیش‌تر از میان‌سالان و میان‌سالان نیز بیش‌تر از افراد نوجوان و جوان با این ارزش‌ها هم‌نوایی دارند؛ این بدان معناست که نسل جوان بیش از نسل‌های قبلی به برابری جنسیتی و رفع تبعیض‌های جنسیتی اعتقاد دارد. در متغیر «نگرش نسبت به گروه‌های مرجع سنتی» ($\text{sig} = 0/000$) نیز نوجوانان و جوانان نسبت به میان‌سالان و میان‌سالان نسبت به افراد کهن‌سال سال‌تر دید بیش‌تری در پذیرش این گروه‌ها به منزلهٔ گروه مرجع دارند؛ و در زمینهٔ تغییر معیار داورهای ارزشی نیز میانگین نمرهٔ نوجوانان و جوانان نسبت به میان‌سالان و میان‌سالان نسبت به افراد کهن‌سال بیش‌تر است؛ یعنی نسل جدید رفتارهایی مثل طلاق، هم‌جنس‌گرایی، فحشا، و سقط جنین را توجیه‌پذیرتر از نسل‌های پیش از خود می‌داند و این رفتارها را در همهٔ شرایط غیراخلاقی نمی‌داند؛ در نهایت دربارهٔ «شهروند محلی دانستن خود» نیز بین همهٔ گروه‌های سنی تفاوت معناداری با حداقل فاصله اطمینان ۹۵٪ و سطح خطای کم‌تر از ۵٪ ($\text{sig} = 0/002$) وجود دارد. میانگین این متغیر در گروه‌های سنی مختلف حاکی از آن است که نوجوانان و جوانان نسبت به میان‌سالان و میان‌سالان نسبت به کهن‌سالان کم‌تر خود را شهروند محلی تلقی می‌کنند. بر این اساس، می‌توان گفت چندپارگی‌های ارزشی منجر به تضعیف احساس تعلق نسل جوان به جامعهٔ خویش شده است و در نتیجه کم‌تر خود را در نقش شهروند محلی می‌بینند، اما در زمینهٔ متغیر «شهروند جهانی دانستن خود» تفاوت معناداری بین گروه‌های سنی مورد مطالعه وجود ندارد که دلیل این امر را می‌توان جذب نشدن کامل و کارآمد فرایند جهانی شدن و در نتیجه حل نشدن مسئلهٔ بحران هویت از طریق حل کردن هویت محلی در درون هویت جهانی دانست. به این ترتیب، می‌توان گفت که نسل جوان در جامعهٔ ایران با گسستن از جامعهٔ محلی و جذب نشدن کامل در فرایند جهانی شدن با هویتی چندتکه دست به گریبان است.

تفاوت‌های مشاهده‌شده بین نسل‌های جدید و قدیم در ایران را می‌توان در قالب «فرهنگ هنجاری ایران» به بهترین نحو تحلیل کرد. در فرهنگ هنجاری جامعهٔ ایران، علایق و ارزش‌های مذهبی و تعلقات و سنن بومی نقش مهمی دارند. نفی فرهنگ بیگانه، نفی مصرف‌گرایی غربی، دوری از نشانه‌های هویت غربی و مدگرایی، حضور در مراسم مذهبی، اهمیت به نشانه‌های دینی مثل قرآن و حجاب زنان، حمایت از تفکیک جنسیتی، علاقه به مسافرت زیارتی، و استفاده از رسانه‌های داخلی از جمله ویژگی‌های فرهنگ هنجاری و

ایدئولوژیک است. در طرف مقابل، هم‌نوایی با ارزش‌های جهانی، تأثیرپذیری از جریان‌های جهانی مصرفی، مدگرایی، حضور در مراسم غیرمذهبی و جشن‌ها، نقش حیاتی لذت و اهمیت سرگرمی، تفکیک‌زدایی جنسیتی، پذیرش تجلی زیبایی زن در حوزه عمومی و اصرار نداشتن بر نشانه‌های دینی، ترجیح مسافرت سیاحتی، استفاده از رسانه‌ای غیرداخلی مثل ماهواره از جمله هنجارها و ارزش‌ها به حساب می‌آیند. در بستر فرهنگی ایدئولوژیک، نسل پیر به منزله حامی ارزش‌های سنتی در تعارض با نسل جوان متأثر از ارزش‌های نوگرایانه قرار می‌گیرد و چه بسا نسل‌های قدیمی از این باورها و عقاید به منزله عملکردی برای حفظ سلطه نمادین خود بر نظام ارزشی موجود و برتری طلبی نسبت به نسل جوان نیز بهره گیرند (منوری، ۱۳۹۱). بدیهی است نبود مدیریت صحیح این روند می‌تواند منجر به تشدید شکاف نسلی شود.

۸. نتیجه‌گیری

نتایج بررسی وضعیت شکاف نسلی در تحقیق حاضر نشان می‌دهد که نوجوانان و جوانان نسبت به نسل‌های پیش از خود پای‌بندی بیش‌تری به ارزش‌های نوگرایانه دارند، نسبت به گروه‌های مرجع سنتی بدبین‌ترند، معیارهای داوری اخلاقی آن‌ها برای توجیه برخی رفتارها که در فرهنگ سنتی مطرود تلقی می‌شوند تغییر کرده است، ارزش‌های مردسالارانه را برنمی‌تابند، به ارزش‌های فرامادی گرایش بیش‌تری دارند، به دین اهمیت کم‌تری می‌دهند، و کم‌تر خود را در نقش شهروندی محلی می‌بینند در حالی که، هنوز قادر به جذب در فرهنگ جهانی و نقش شهروند جهانی نشده‌اند. هم‌چنین نتایج حاکی از آن است که به رغم شکاف‌های بین نسلی در ارزش‌های مختلف، هنوز میزان پای‌بندی نسل‌های مختلف به ارزش‌های خانوادگی یک‌سان است و جوانان به اندازه میان‌سالان و کهن‌سالان به خانواده اهمیت می‌دهند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت طبق نتایج تحقیق حاضر و سایر تحقیقات انجام‌شده در ایران که اکثر آن‌ها مربوط به اواسط دهه ۱۳۷۰ تا اوایل ۱۳۸۰ است، گرایش جوانان به ارزش‌های مدرن و احساس بحران هویت ناشی از جداافتادگی جوانان از نسل‌های پیشین به‌مرور افزایش یافته است. شکاف نسلی در حال گسترش است و در صورت نبود مدیریت صحیح فرایندهای فرهنگ‌پذیری نوجوانان و بازتولید فرهنگی جوانان از سوی دولت و رسانه‌ها، تعارضات نسلی و در نهایت گسست نسلی آینده مسیر توسعه جامعه را به مخاطره خواهد انداخت. امروزه جامعه ایرانی بیش از همیشه تاریخ خود نیازمند مصونیت

فرهنگی - ارزشی است. این مصونیت جز از ره گذر پویایی و شکوفایی مستمر و تولید و بازتولید مداوم کالاها و هنجارها و ارزش‌های فرهنگی حاصل نمی‌شود. برای تحقق این جریان بازتولید فرهنگی هم باید محلی بود و جهانی اندیشید و هم جهانی بود و محلی اندیشید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۹۴). جلوگیری از تعارضات نسل‌ها نیازمند برنامه‌ریزی کارآمد برای نسل جوان است. برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت است از: «هر کوشش برای ایجاد تغییراتی آگاهانه و مطابق با الگوی ذهنی پیشینی، در زمینه باورها، عقاید، ارزش‌ها، احساسات، و رفتارها» (همان: ۲۹۱).

از سوی دیگر، همان‌طور که هابرماس می‌گوید: «در شکل‌گیری اولیه ارزش‌ها، روند جامعه‌پذیری بیش‌ترین تأثیر را دارد و در جریان تکامل و ترویج ارزش‌ها، شبکه‌های ارتباطی و ایدئولوژی سیاسی تأثیرگذار است» (بخارایی، ۱۳۸۶: ۹۳). بنابراین، می‌توان گفت دولت و رسانه‌های جمعی بیش‌ترین نقش را در تأمین کارآمدی برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دارند. بدیهی است که تبلیغ سوگیرانه ارزش‌های سنتی از سوی این دو نهاد بدون توجه به تقاضاهای فرهنگی نسل جوان و تعریف گروه‌های مرجع فرهنگی مقبول این نسل مانع چنین برنامه‌ریزی کارآمدی است و منجر به سرگردانی و بحران هویت بیش‌تر نسل‌های جدید و بسط گسست‌های فرهنگی به منزله اصلی‌ترین مانع توسعه در هر جامعه می‌شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹). «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره شانزدهم، ش ۱۶.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). «رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی»، *مجموعه مقالات مسائلی اجتماعی ایران*، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر آگه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی*، تهران: نشر علم.
- آزاد ارمکی، تقی و امیرملکی (۱۳۸۶). «رابطه ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان»، *نامه علوم اجتماعی*، ش پیاپی ۳۰، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۲). «انقطاع نسل‌ها - انسداد نسل‌ها»، *مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویز.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران*، طلاق عاطفی، تهران: پژواک جامعه.
- برگر، پیتر و تامس لاکمن (۱۳۸۷). *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها»، *نشریه راهبرد*، ش ۲۶، زمستان.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک.

توکل، محمد و مریم قاضی‌نژاد (۱۳۸۵). «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناسی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۷. توکلی، مهناز (۱۳۷۸). «بررسی نظام ارزش‌های دو نسل دختران (نسل انقلاب) و مادران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

توکلی، مهناز (۱۳۸۲). «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چهارچوب نظام ارزشی»، *مجموعه مقالات نگاه‌ها به پدیده گسست نسل‌ها*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

جاجرمی، کاظم (۱۳۷۷). *نسل جوان، ویژگی‌های ساختاری نسل نو*، تهران: بنیاد مطالعات آسیایی. ذاکری نصرآبادی، زهرا (۱۳۸۴). «بررسی و شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش افراد نسبت به جریان نوگرایی (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.

رحیمی، محمد (۱۳۹۰). «شکاف نسلی در رویکردهای جامعه‌شناختی»، *وب‌سایت علوم اجتماعی ایران*، <http://socialsciences.ir>.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان. ساروخانی، باقر و مجتبی صدقاتی‌فرد (۱۳۸۸). «شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، *نامه علوم اجتماعی*، س ۳، ش ۴.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲). «ویژگی‌ها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران»، *مجموعه مقالات نگاه‌ها به پدیده گسست نسل‌ها*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

شرفی، محمدرضا (۱۳۸۲). «مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها»، *مجموعه مقالات نگاه‌ها به پدیده گسست نسل‌ها*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۳). «بازتاب دو تجربه گرم در نسل‌ها»، *جوانان و مناسبات نسلی در ایران*، به اهتمام محمدعلی محمدی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *راه سوم و بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر محسنی، تهران: تیرازه. محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران*، تهران: شورای فرهنگ عمومی.

مددپور، محمد (۱۳۸۲). «صورت‌های نوعی گسست نسلی و فرهنگی»، *مجموعه مقالات نگاه‌ها به پدیده گسست نسل‌ها*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. معیدفر، سعید (۱۳۸۳). «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۴.

معیدفر، سعید (۱۳۹۲). «همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی در ایران»، *خبرگزاری تسنیم*، <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/96441>.

منوری، نوح (۱۳۹۱). «پیرامون نزاع فرهنگی در ایران»، اولین همایش ابعاد اجتماعی جامعه ایرانی، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

Datler, Georg, Wolfgang Jagodzinski, and Peter Schmidt (2012). 'Two Theories on the Test Bench: Internal and External Validity of the Theories of Ronald Inglehart and Shalom Schwartz', *Social Science Research*, <<http://dx.doi.org/10.1016/j.ssresearch.2012.12.009>>.